

تحلیل گفتمانی نقش دستگاه استنباطی گروه‌های تکفیری بر عملکرد آنها

مرتضی علویان* / رضا گرشاسبی**

(۱۱۵-۱۳۴)

چکیده

بذره‌های افراط‌گرایی در اسلام، از آغازین سال‌های آن و با ظهور گروه‌هایی همچون خوارج، افشاندن شد و به مرور، بارورتر گشت. امروزه، گروه‌های تکفیری با اقدامات خشونت‌بار گسترده، به نماد افراط‌گرایی تهدید‌آفرین در سطح جهانی تبدیل شده‌اند و به وحشت همگانی از طریق ترور کم‌سابقه دامن زده‌اند؛ به‌گونه‌ای که در این راستا، اغلب افراد و گروه‌ها را از دم تیغ می‌گذرانند (مسئله)؛ موضوعی که نیازمند پژوهش‌های بیشتری است. این نوشتار درصدد پاسخ به این پرسش است: "بر اساس تحلیل گفتمان، تأثیر دستگاه استنباطی گروه‌های تکفیری بر عملکردشان چیست؟ (سؤال) فرض بر این است: برداشت ظاهرگرایانه و گزینشی از نصوص، مولد عملکرد افراطی این گروه‌هاست (فرضیه)؛ از این رو، تبیین دلایل و ریشه‌های خشونت‌ورزی آن‌ها، مقصدی درخور توجه است (هدف). مقاله حاضر درصدد است با تحلیلی گفتمانی (روش) توضیح

*. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) - M.alavian@umz.ac.ir

** کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه مازندران - Kgarshasbi7@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۱۷

دهد این نوع برداشت، منجر به غیریت‌سازی و غیریت‌پروری دوگانه موحد و مشرک می‌گردد. غیر و دیگری، سبب ایجاد جامعه و نظام ناسالم شده و در نتیجه، این گروه‌ها ادعا می‌کنند که در پی ایجاد نظام و جامعه‌ای پاک (خلافت اسلامی به سبک اسلاف) به عنوان دال مرکزی غایب و هژمون کردن آن از طریق جهاد علیه دیگری و طرد آن‌ها هستند؛ امری که در بطن خود، خشونت را به مثابه امری گریزناپذیر، تولید و بازتولید می‌کند (یافته).

واژگان کلیدی: دستگاه فکری، گروه‌های تکفیری، گفتمان، توحید، شرک و جهاد

مقدمه

با آغاز بیداری اسلامی در منطقه جنوب غرب آسیا، و متعاقب آن وقوع برخی ناآرامی‌ها در تعدادی از کشورها، از جمله سوریه، زمینه برای ظهور و کنشگری آشکار سیاسی برخی گروه‌های افراطی تکفیری فراهم آمد که با ورود به عرصه سیاسی و اجتماعی این کشور، به بازیگرانی مهم و قابل توجه تبدیل شدند. اگرچه برخی از کشورهای منطقه‌ای (عربستان سعودی و قطر) و کشورهای فرامنطقه‌ای (آمریکا) در راستای رسیدن به اهداف و منافع خود (چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم) به حمایت‌های مالی، نظامی و آموزشی از این گروه‌ها روی آوردند، تدریجاً این گروه‌ها نیز سبب ایجاد نگرانی در میان محافل سیاسی این کشورها شد؛ به گونه‌ای که با تشکیل ائتلافی بین‌المللی (نمایشی یا غیرنمایشی) درصدد جلوگیری یا کنترل اقدامات این گروه‌ها برآمدند.

این گروه‌های اغلب خارجی‌پایه، با وقوع اعتراضات مسالمت‌آمیز از سال ۲۰۱۱م/۱۳۹۰ش در سوریه، فرصت را برای نقش‌آفرینی و کنشگری خود مناسب دیدند و با ورود به عرصه مبارزات مسالمت‌آمیز با دولت سوریه، آن را به سمت درگیری‌های خشونت‌بار و مسلحانه سوق دادند و با اقدامات افراطی خود، خسارات اقتصادی و انسانی فراوانی بر جامعه و دولت آن کشور تحمیل کردند. برخی از تکفیری‌ها پس از آنکه در معرض حملات واکنشی نیروهای دولتی سوریه قرار گرفتند، عرصه را به سمت عراق ترک کردند و با داعیه تشکیل خلافت اسلامی و اجرای احکام شریعت، به مبارزه با نیروهای دولتی و غیردولتی عراق روی آوردند. گروه‌های تکفیری فعال در عراق و سوریه (داعش)، جهادی‌تر، فرقه‌گراتر و خشن‌تر از القاعده‌اند و با تعصب بسیار، به کشتن مسلمانان، به‌ویژه شیعیان، در هر زمان و مکان با تاکتیک‌های غافلگیرانه و تحمیل حداکثر تلفات و ترس گسترده روی می‌آورند (Policy Report, 2014: 28-29).

بنابراین، از ویژگی‌های مهم و اساسی این گروه‌ها استفاده از خشونت عریان و مفرط، ترور، عملیات انتحاری و غافلگیرانه، و ایجاد رعب و وحشت است؛ به گونه‌ای که با کشتاری همه‌گیر، تمیزی میان مردم عادی و غیرعادی، کودک و نوجوان، زن و مرد، نظامی و غیرنظامی قائل نیستند. آنها خشونت را به مثابه ابزاری سهل‌الوصول و مشروع برای نیل به اهداف خود می‌دانند و در این بین، پاسخ نیروهای مخالف خود را تنها از این طریق می‌دهند و در کاربرد آن، هیچ ابایی ندارند و حتی در اقدام شنیع دیگر، به پخش تصاویر غیرانسانی خود در رسانه‌های عمومی می‌پردازند. در ریشه‌یابی رویکرد و افراطی این گروه‌ها که دامنه‌ای کم‌نظیر به خود گرفته و به چالشی جهانی بدل گشته است، می‌توان مجموعه‌ای هم‌افزا از عوامل و زمینه‌های فکری، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و روانی را شناسایی کرد؛ از این رو این نوشتار با توجه به زمینه‌های فکری، درصدد تبیین این موضوع بر اساس تحلیل گفتمان است.

چهارچوب نظری: نظریه گفتمان^۱

نظریه گفتمان، در بررسی نوع نگاه گروه‌های تکفیری به جهان زیست موجود و دیرینه‌گرایی و کنشگری غیریت‌پرور و مرگ‌آفرین آنان بر اساس برساختن نشانه‌های معنایی و هویت‌های متقابل و قدرت‌طلب و داعیه‌دار حاکمیت جهانی (هژمونی اسلامی) و جلب افکار عمومی، می‌تواند چهارچوب تحلیلی مناسبی در اختیار ما قرار دهد. گفتمان‌ها، در واقع منظومه‌هایی از معانی اند که تمایز نشانه‌ها در آن از یکدیگر، سبب هویت و معنای آنها می‌شود. گفتمان‌ها تصور و فهم ما را از جهان شکل می‌دهند. به عبارتی، گفتمان‌ها پدیده‌ها و فعالیت‌ها را معنا می‌بخشند؛ قابل فهم می‌سازند و هویت همه چیز را مشخص می‌کنند (منوچهری، ۱۳۸۷: ۱۰۶ و ۱۰۷). ایده کلی این نظریه آن است که پدیده‌های اجتماعی هرگز تام و تمام نیستند و نمی‌توانند برای همیشه تثبیت گردند؛ از این رو بر سر تعاریف هویت و جامعه، کشمکش‌های اجتماعی همیشگی و با تأثیرات اجتماعی ایجاد می‌شود (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۵۷). به عبارتی، اینکه چگونه گفتمان‌ها برخی کنش‌ها را ممکن می‌سازد؟ چگونه گفتمان‌ها ایجاد می‌شوند؟ عمل می‌کنند و تغییر می‌یابند؟ موضوع این نظریه را شکل می‌دهد (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۳۲).

هر گفتمان، دارای دال و هسته مرکزی جذابی است که نشانه‌ها حول آن شکل می‌گیرند؛ جذب می‌شوند و سامان می‌یابند (حقیقت، ۱۳۸۵: ۵۱۷). به عبارتی، دال مرکزی، دال‌های دیگر را حول خود جمع و مفصل‌بندی می‌کند.

گفتمان‌ها از طریق ایجاد مرزهای سیاسی و ضدیت میان ما و دیگری، هویت خود را کسب می‌کنند. نقش اصلی در فعلیت‌بخشی و هویت‌بخشی گفتمان‌ها را، غیر بازی می‌کند؛ تا حدی که هیچ گفتمانی بدون غیریت‌سازی ایجاد نمی‌شود و موجودیت آن، بستگی به وجود غیر دارد. این امر، زمینه‌های خصومت و تضاد، و سرانجام طرد و سرکوب دیگری به مثابه دشمن را در پی دارد (همان: ۵۲۱-۵۲۴). سیاست، با داشتن معنایی عام در این نظریه، به حالتی اشاره دارد که در آن، اجتماع با طرد شیوه‌های دیگر ساخته می‌شود؛ یا در واقع، سیاست سامان دادن به جامعه به شیوه‌ای خاص است که در آن، شیوه‌های دیگر نفی و طرد می‌شوند و از این طریق، رقابت و مبارزه شکل می‌گیرد (همان: ۵۳۱)؛ به عبارتی طبق این نظریه، تثبیت معنا یا تبدیل شدن آن به نشانه‌ای، مستلزم طرد تمامی معانی اجتماعی دیگر است.

گفتمان یا اسطوره‌ها، محصول بی‌قراری‌های ساختاری‌اند. اسطوره با بازنمایی و تبیین بی‌قرار نامطلوب اجتماعی، درصدد پاسخ‌گویی مناسب به بحران‌های موجود است؛ از این رو به بازسازی فضای آرمانی اجتماعی می‌پردازد و از طریق مفصل‌بندی مجدد دال‌های متزلزل، به دنبال ایجاد یک عینیت اجتماعی جدید است؛ و این فضای اسطوره‌ای، به عنوان جای‌گزین منطقی گفتمان مسلط مطرح می‌شود (همان: ۵۲۵). لاکلائو با استفاده از مفهوم دال‌های تهی، آن را بیانگر چیزی می‌داند که غایب است و آن غایب، وضع مطلوب و آرمانی است که بازنمایی می‌شود و این دال‌ها همواره نواقص را گوشزد می‌کنند (همان: ۵۲۷)؛ و از این رو و از طریق بازنمایی وضع آرمانی، درصدد هژمونی و مسلط شدن می‌باشد. مفهوم هژمونی، به برتری داشتن در ساحت سیاست و اجتماع و اینکه چه کسی و چه گفتمانی ید برتر و قدرت بیشتر را دارد، مربوط می‌گردد (مارش و استوکر، ۱۳۸۷: ۲۰۸ و ۲۰۹)؛ بنابراین، هر گفتمانی که بتواند نظم سیاسی موجه و معقولی را بازنمایی کند که دارای اعتبار زیادی نزد افکار عمومی و کارآمد باشد، به گفتمانی مسلط بدل خواهد شد (سجادی، ۱۳۸۸: ۳۶).

گروه‌های تکفیری، بنا بر عقاید خاص خویش، با تصور کردن خود به عنوان مؤمن واقعی و دیگران به عنوان کافر و غیر مؤمن، به غیریت‌سازی روی می‌آورند و با تعریف هویت‌های خاص، معتقدند که شمار غیر در جامعه، رو به تزاید و فزونی گذاشته و از این رو نظام اجتماعی دچار بی‌قراری و بحران شده است؛ لذا با تصویر کردن آرمان‌ها و اسطوره‌های خود به عنوان راه خروج از بحران، بر ساختن نظمی نو بر اساس اصول اسلامی و شریعت واقعی (به گمان خود) که به منزله منزه کردن جامعه

می‌باشد، تأکید دارند؛ و از آنجایی که در راستای ایجاد نظم مورد نظر، دیگری باید طرد شود، ناگزیر کشمکش‌ها و منازعات خشونت‌بار، به عنوان امری طبیعی بروز می‌کند.

دستگاه استنباطی گروه‌های تکفیری

منظور از دستگاه استنباطی گروه‌های تکفیری، نوع نگاه آنان به متون دینی و روش برداشت آنان از این متون است که راهنمای عمل آنان می‌باشد و در واقع، شیوه عملکرد آنان را مشخص می‌کند.

از واقعیت‌های انکارناپذیر آن است که دین و آموزه‌های دینی در خلأ شکل نمی‌گیرد و گسترش و تدوین این آموزه‌ها در فضایی صددرصد خالص و دور از هر گونه تأثیر عامل انسانی، صورت نمی‌پذیرد. از آنجایی که انسان‌ها مخاطبان دین هستند و هر کدام سرشت و انگیزه‌ها و اهداف و بستر فکری متفاوتی دارند، این امر بر عملکرد و برداشت و باور آنان نسبت به متون دینی اثرگذار است و خود مایه بروز تفاوت‌ها و اختلافات می‌شود. انسان‌ها خواسته‌ها و تمایلات و مزاج‌های متفاوت از هم دارند و هر کس در فضای ویژه‌ای که این گرایش‌ها برایش به ارمغان آورده است، ادراک می‌کند؛ آن سان که عده‌ای تاریخ فلسفه را تاریخ برخورد میان مزاج‌های بشری می‌دانند (صابری، ۱۳۸۴: ۲۹). تکفیری‌ها یکی از این مزاج‌هایند که با برداشت متفاوتشان از آموزه‌های دینی، زمینه‌های افتراق و تضاد را فراهم آورده‌اند؛ چراکه معتقدند فقط قرآن توانایی بیان اسلام را داراست.

گروه‌های تکفیری-سلفی، به گمان خود، روش خاصی برای جست‌وجو و فهم درست دین دارند. از نظر آنان، تنها روش درست تفسیر شریعت، ابتدای این تفسیر بر قرآن، سنت و سیره صحابه است و علم برآمده از آن را علم با احاطه می‌دانند (فیرحی، ۱۳۹۲: ۷۹). این گروه‌ها با فراتاریخی دانستن نص، معتقدند که نیازی به تفسیر ندارد و ظاهر آن نشان‌دهنده تام و تمام واقعیت وحی است. آنان بدون توجه به تفاوت بین نصوص، همه آنها را محکماتی می‌دانند که در تمام اعصار و امصار لازم الاجراست (میراحمدی، ۱۳۸۴: ۱۳۵). برخی از جریان اهل حدیث در تاریخ اسلام، نمایانگر این برداشت از نص بودند. این جریان که در صدر اسلام شکل گرفت، به ظواهر متون شریعت توجه داشت و بر منع هر گونه تفسیر یا تأویل متون تأکید می‌کرد. در دوران معاصر نیز بسیاری از گروه‌های سلفی، از جمله گروه‌های تکفیری، چنین تصویری از نص و نقل دارند (فرمانیان، ۱۳۸۶: ۵۹۱)؛ به عبارتی، این گروه‌ها شیوه‌های سلف را نمایانگر اسلام واقعی می‌دانند که جامعه باید به آن برگردد تا مجد و عظمت خود را بازیابد (مطهری، ۱۳۶۲: ۴۵). این گروه‌ها متأثر از ابن تیمیه (۱۲۶۳م/۶۴۱ش) هستند که شیوه او را

در فهم متون ترویج دادند. از مهم‌ترین ویژگی‌های فکری او، مخالفت با منطق، عرفان، فلسفه و کلام بود و فیلسوفانی چون ابن‌سینا (۹۸۰م/۳۵۹ش) و فارابی (۹۵۰م/۳۲۹ش) را دچار انحراف عقیده می‌دانست و با کافر خواندن عارفان، با تأویل و تفسیر آیات، شدیداً مخالف بود و بر اکتفا به ظاهر آیات تأکید داشت (موثقی، ۱۳۸۶: ۸۴). بنابراین، گروه‌های تکفیری با نادرست دانستن تفاسیر دیگر و رویکردی مطلق‌انگارانه و جزم‌اندیشانه، باب هر گونه اجتهاد و تأویل در متون دینی را می‌بندند و با حذف شوکت عقل و به حاشیه راندن یا به ورطه تعطیلی کشاندن آن، به برداشتی سطحی از متون و نصوص دینی می‌پردازند و تنها به ظاهر آیات و روایات بسنده می‌کنند. به عبارتی، بر برداشتی بی‌واسطه و مستقیم و فارغ از هر گونه تأمل و تعقل تأکید دارند.

این گروه‌ها با تفسیری سخت‌گیرانه، فهم نقلی و ظاهری سلف از متون دینی را مقدس می‌دانند و با معیار قرار دادن آنها برای فهم خود معتقدند که در برداشت آنها اشتباهی وجود ندارد؛ و به عبارتی، قرآن و سنت را حقیقت مطلق می‌دانند و استفاده از عقل را به منزله نقصان در آیات و روایات تلقی می‌کنند؛ از این رو با رد عقل و دیدگاهی منجی‌گرایانه، برداشت‌های خود را از متون خطاناپذیر می‌دانند و از همین رو بر اتباع یا تبعیت بی‌واسطه از نصوص تأکید دارند. برای مثال، در عربستان سعودی بر پایه دیدگاه حاکم، علوم عقلی برابر با کفر و گمراهی تصور می‌شود و اکنون با وجود ده‌ها دانشگاه و دانشکده در این کشور، نه تنها یک واحد هم به علوم عقلی و فلسفه اختصاص نیافته است، بلکه با محوریت مواضع چهره‌های سرشناسی چون ابن‌تیمیه، آثار و فعالیت‌های زیادی بر مبنای رویکرد انحصارطلبانه از فهم دینی و مخالفت با فهم عقلی از آن بازتولید می‌گردد و در سراسر جهان، به‌ویژه جهان اسلام، به عنوان قرائت صحیح از دین اسلام ارائه می‌شود (سیدنژاد، ۱۳۹۰: ۱۴۹). بن‌باز، مفتی اعظم عربستان سعودی در دوران معاصر، می‌گوید: «در بین افراد زیادی از مُدرسان و نویسندگان شایع شده است که خورشید ثابت و زمین به دور آن می‌چرخد؛ ولی من می‌گویم هر کس معتقد به ثابت بودن خورشید و عدم حرکت آن باشد، کافر و گمراه است.» (بن‌باز، ۱۹۹۵: ۱۷). به‌مرور، این رویکرد گسترش یافت و پیروان خاصی پیدا کرد که به عقل‌ستیزی یا عقل‌گریزی روی آوردند؛ از جمله می‌توان به صالح سرّیه، سُکری مصطفی، عبدالله عَزام، ایمن الظواهری و بن‌لادن، از رهبران گروه‌های تکفیری، و به رهبران گروه داعش، مثل الزرقاوی و بغدادی اشاره کرد. برای مثال، صالح سرّیه کاربرد روش‌های فلسفی و عقلانی در فهم کتاب و سنت و گسترش فرق و مذاهب سیاسی پس از عصر خلفای راشدین را نتیجه دور شدن از سلف صالح در فهم کتاب و سنت، و اختلاف

دانشمندان در مسائل اعتقادی می‌داند. او در مسئله تفسیر و علوم قرآنی، معتقد به پیروی از سلف صالح است و تأکید دارد که بین انسان و قرآن نباید هیچ مانعی باشد؛ بلکه بساطت و سادگی قرآن، وجود هر گونه تفسیری را نفی می‌کند؛ و معتقد است در تفسیر حقیقی قرآن باید به تنفیذات و فهم عصر اول، به دلیل دسترسی آنان به نقل صحیح، اعتماد کرد. او در هیچ یک از مسائل معرفتی و دینی، جایگاهی برای تعقل و اندیشه منطقی قائل نیست. شگری مصطفی هم از علم به «فتنه» تعبیر می‌کند و آن را اسباب سرکشی و طغیان بشر می‌داند (عدالت نژاد، ۱۳۹۲: Hajj.ir).

گروه‌های تکفیری، پیرو اسلاف خود که برداشت‌های علمی و عقلی از متون دینی را سبب‌ساز انحراف از اصل دین می‌دانند، با دستاویز قرار دادن مفهوم اساسی «توحید»، در راستای ساده‌سازی و تقلیل و پیراستن و اصلاح آن حرکت می‌کنند و معتقدند که تقدس و حقیقت راستینی که در دوران اسلاف جلوه‌گری می‌کرد، امروزه رنگ باخته و اقتدار جامعه رو به زوال گراییده است. به همین دلیل، عقل‌گرایانی چون شیعیان را دیگری منافق می‌خوانند؛ چراکه دوری از نظام پاک و مقتدر و واقعی را بر اساس عقل‌باوری خویش به ارمغان آورده‌اند و در نتیجه، سبب بی‌قراری و آشفتگی شده‌اند. بنابراین، شیعیان در قالب غیر و مسبب بحران جلوه‌گری می‌کنند و از این رو با طرد آنان باید اقتدار گذشته را احیا کرد.

تحدید دایرة توحید (غیریت‌سازی)

مهم‌ترین خطوط و شجره انساب فکری و برجسته‌ترین رشته‌های ایدئولوژیکی گروه‌های جدید تکفیری، از جمله داعش، از آرا و عقاید بنیادگرایان اسلامی و متفکرانی چون ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب (۱۷۰۳م/۱۱۷۰ش) نشئت می‌گیرد؛ سپس متفکران مهمی با تأکید بر تحمیل آیین‌های واقعی اسلام و پاک‌سازی آن، به گسترش آن پرداختند (Barret, 2014: 18; Bunzel, 2015: 8). از کلیدواژه‌های اساسی این خطوط فکری و رشته‌های ایدئولوژیکی، مفاهیم توحید و شرک است که برآیندی از نگرستن و تمرکز این گروه‌ها به اوضاع داخلی جوامع می‌باشد که آن را به صورت زوال در عقیده و اعمال مسلمانان درک می‌کنند. ابن تیمیه، از جمله کسانی است که ید طولایی در اطلاق عنوان شرک بر مخالفین خود در عقیده و رأی داشت و با چشم‌پوشی از هر گونه تسامح و تساهل، بسیار بی‌پروا عمل می‌کرد. او ساخت بنا بر روی قبور و درخواست شفاعت و کمک از پیامبر ﷺ و مردگان را از اقسام شرک و اعمال مشرکین می‌دانست و معتقد بود که مشرکان باید توبه کنند؛ وگرنه

کشتن آنها واجب است (رضوانی، ۱۳۸۵: ۳۲). محمد بن عبدالوهاب تحت تأثیر ابن تیمیه، ساخت زیارتگاه‌ها را یک عمل بت‌پرستانه و نه اسلامی می‌خواند و آن را نشان ناپاکی کشورهای اسلامی، و کفر در رفتارهای مسلمانان می‌دانست و بسیاری از فعالیت‌های مسلمانان، از جمله گوش دادن به انواع خاصی از موسیقی، نقاشی موجودات زنده و انسان، و دعا کنار مقابر را در فقه اسلامی ممنوع کرد (Mousalli, 2009: 5). وی هر گونه توسل، تبرک، طلب و درخواست از غیر خداوند، نذر برای صاحبان قبور، زیارت قبور، روشن کردن چراغ و شمع روی قبور، و ساخت گنبد و بارگاه بر روی قبور را منافی توحید و از مظاهر شرک و بت‌پرستی معرفی کرد (طیبی، ۱۳۹۱: ۱۰۰). امروزه نیز گروه‌های تکفیری در مناطق تحت سلطه خود با نشر و پخش کتاب التوحید محمد بن عبدالوهاب، به مقابله با مظاهر شرک و بت‌پرستی برای حفظ توحید روی آورده‌اند؛ بنابراین، هر گونه بنای مذهبی، هنری، تاریخی و فرهنگی، ساختمان یا سنگی که مورد احترام باشد را تخریب می‌کنند؛ که تخریب بسیاری از تندیس‌ها، مقابر و حسینیه‌ها در شهرهای عراق و سوریه، نمونه‌هایی از این موارد است؛ حتی فعالان و ساکنان در شهر الرقة سوریه اعلام کردند که موسیقی توسط گروه‌های تکفیری ممنوع شده است (Policy Report, 2014: 37).

گروه داعش بیان می‌دارد که تکریم و تعظیم پیامبر اکرم - واجب، و تقدم دیگران بر ایشان حرام است و کسی که ادعا کند به مقام آن جناب شریف و اصحاب بزرگ ایشان از خلفا و سایر اصحاب رسیده، کافر یا مرتد است؛ بنابراین، شیعیان و صوفیانی که برای بزرگان خود مقامی همسان یا بالاتر از اصحاب پیامبر قائل اند، کافرند. این گروه، فقط خود را مسلمان می‌انگارد و دیگران را هر چند مسلمان باشند، مرتد و مشرک و کافر می‌شناسد. سرکردگان این گروه اعلام می‌دارند که «دین دیگران بر کفر بنا شده است که منجر به دخول آنان به جهنم و عذاب در آن می‌شود؛ در حالی که دین ما بر مشابَهت در قرآن و شباهتی که ساخته و پرداخته ذهن است، بنا شده است.» (غفاری هاشجین و عزیزاده سیلاب، ۱۳۹۳: ۱۰۱ و ۱۰۲). این گروه با برداشتی بسیار محدود و تنگ‌نظرانه، رد هر گونه رویکرد نرم و مدارامحور، همه کسانی را که داعیه خلافتشان نمی‌پذیرند، کافر قلمداد می‌کند و با تکفیر آنان، به هیچ‌الگویی از رقابت و همکاری اعتقاد ندارد. آنان تأکید می‌کنند که جوامع اسلامی از درون دچار آلودگی شده‌اند و شرک و بی‌ایمانی رو به فزونی نهاده است؛ بنابراین، باید به پاک‌سازی این جوامع پرداخت و جنگ با دشمنان نزدیک (شیعیان) را در اولویت قرار داد (Azaunlay, 2015: 17-19)؛ از این رو بازگشت به توحید، نخستین گام اصلاح و پاک‌سازی اسلام است و این به معنای رهایی از اعمال و اعتقادات خرافی و خارجی

است. آنان با اشتراک گذاشتن این نگرانی و پایبندی محکم‌شان به توحید مشهورند و معتقدند که پایبندی به توحید، فراتر از مسائل شخصی است و باید در زندگی اجتماعی از طریق قرارداد خدا (قوانین الهی) در مرکز نظام سیاسی منعکس شود. این اصلاحات، فرایندی است که باید از سطح توده مردم آغاز شود و به سمت نهادهای دولتی ادامه یابد (DeLongbas, 2004: 8-9). نخستین اعضای این توده‌ها شیعیان‌اند؛ چراکه داعش یک سیاست شیعه‌ستیزی گسترده را دستور کار خود قرار داده و بر مشتعل کردن جنگ‌های فرقه‌ای متمرکز شده است و در این مسیر، در پی ابدی و جاودانه کردن میراث رهبر بدنام و رسوای جهادی سابق خویش، یعنی ابومصعب الزرقاوی (۱۹۶۶م/۱۳۴۵ش) است (Bunzel, 2014: 2). بحث‌های ابومصعب الزرقاوی با تشکیل دادن ستون فقرات داعش، الهام‌بخش دو انگاره از برجسته‌ترین انگاره‌های ایدئولوژیک این گروه، یعنی احیای خلافت و شیعه‌ستیزی مفرط است. او شیعیان را گروهی شیطانی و گمراه خواند و آنان را همچون خنجر تویف کرد که اسلام و مسلمانان را زخمی کرده است؛ بنابراین، این گروه تهدیدی بزرگ و خطرناک و نزدیک است که تنها از طریق جنگ می‌توان آن را نابود کرد (Ibid, 2015: 15)

بر اساس تحلیل گفتمانی، گروه‌های تکفیری با تأکید بر هویتی ممتاز برای خویش - که از دستگاه فکری آنان سرچشمه می‌گیرد - فهم دیگران را از اسلام، ناصحیح می‌انگارند. این انگاره آنان، بستر دور کردن دیگران از اسلام را فراهم می‌آورد؛ و از این روست که فاصله فهم دیگران با اسلام اصیل، زمینه‌ای برای غیریت‌سازی و فاصله گرفتن از اسلام واقعی (به گمان آنان) است و می‌بایست در اقدام نخست با آنان ستیز نمود و موضوع جهاد را نیز به عنوان ابزاری برای برگشت به اسلام اصیل، در ادبیات خود وارد کرد، که نزدیک شدن آنان به خشونت با به‌کارگیری هر وسیله‌ای است. آنان با تمرکز بر فهم اصیل از برداشت‌های خود از اسلام به عنوان دال مرکزی، هر گونه فاصله از آن را بیراهه می‌انگارند و هویت‌بخشی خود را از غیر دانستن دیگران، به بوتۀ آزمایش می‌گذارند. در واقع، این گروه‌ها معتقدند که پیکره جوامع اسلامی ملتبس به مضامینی از شرک و آلودگی و خرافه شده و به ساخت اجتماعی منحرف از حق و ناپاک تبدیل گردیده است، این در حالی است که آنان با موحد و مؤمن خواندن خود، خویش‌شان را تنها سازه و هویت برحق و راستین این ساخت اجتماعی تصور می‌کنند. این تفکر، مرزبندی‌های سیاسی و شکاف و شقاق میان ما و دیگری را در پی دارد و به روایت‌های متهم‌انگاری و غیریت‌ساز و دگرپرور می‌انجامد؛ چراکه با قرارداد خود در برابر دیگران، هویتی ممتاز برای خویش تعریف می‌کنند و برمی‌سازند و افراد و گروه‌هایی را که خارج از هویتشان قرار می‌گیرند، غیریت تلقی می‌کنند که محکوم و محتوم به فنا و طرد

و حذف‌اند. این گروه‌ها با بخشیدن هویتی ممتاز و مهاجم به خویش، و حسی منجی‌گرایانه، بازسازی ساخت حاکم و ایجاد نظم جدید را از رسالت‌های خود می‌پندارند و اندیشه‌ی تغییر مبتنی بر خشونت و جهاد تهاجمی را در سر می‌پرورانند که مصداق بارز آن، مبارزه با حکومت جائز است که زمینه‌های عمل‌گرایی^۱ مشروع را در سطح سیاسی برای این گروه‌ها فراهم می‌آورد.

مشروعیت؛ جهاد به سوی دال غایب و هژمون کردن آن

جهادگرایی این گروه‌ها، برآیند مستقیم و غیرمستقیم برداشت آنان از متون دینی است. برآیند مستقیم، بدان معناست که آنان در استنباط احکام از متون و نصوص، بر کاربست برداشت‌گزینشی و بخشی و دل‌بخوانانه تأکید می‌ورزند و مستقیماً و بدون توجه به اوضاع زمانی و مکانی، به آیات و روایاتی که جهت‌دهنده و توجیه‌کننده اعمال و رفتار آنهاست، استناد می‌کنند. به‌ویژه با تمسک به آیات جهادی، به آیات متعدد و متکثری که در بردارنده مضامینی از صلح‌گرایی و نوع‌دوستی‌اند و بر فرهنگ تساهل و مدارا تأکید دارند و حقوق انسان‌ها را محترم می‌شمارند، وقعی نمی‌نهند. این روش‌شناسی جدید مطالعه قرآن و حدیث، فقط عملی فکری نیست؛ بلکه پیامدهای مهمی در زندگی روزمره افراد و جوامع اسلامی ایجاد می‌کند (Delongbas, 2004: 11).

برآیند غیرمستقیم، ناشی از موحد دانستن خود و مشرک و غیر دانستن دیگران است. محتوم و محکوم بودن دیگری به نابودی و فنا به دلیل آشکار بودن شرک و کفر آنها، سبب‌ساز مشروعیت امر جهاد می‌شود و آن را به مثابه امری موجه و واجب جلوه می‌دهد. به عبارتی، حذف یا پاک‌سازی غیر (افراد، جامعه و حکومت)، تنها از طریق جهاد و قیام، مبارزه و پیکار مسلحانه و رادیکال، میسر و مقدور است و هر نوع روشی غیر از آن، سستی، قصور، نقصان، ترس و وازدگی قلمداد می‌شود، در حالی که اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان جهان اسلام، جهاد را تنها زمانی واجب می‌دانند که سرزمین‌های اسلامی مورد تهدید و هجوم قرار گرفته باشد (جهاد تدافعی)؛ همچنین جهاد دارای قواعد خاص خود (همچون عدم کشتار غیرنظامیان) است؛ اما تکفیری‌ها به هیچ یک از این قواعد پایبند نیستند.

عنصر جهاد در اندیشه این گروه‌ها، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و ابزاری‌ترین و کلیدی‌ترین مفهوم در این ایدئولوژی به شمار می‌آید؛ به گونه‌ای که رهبران این گروه‌ها آن را از دیگر عبادات دینی، مانند نماز و روزه و حج، مهم‌تر می‌شمارند و تأکید دارند مسلمانانی که در عمل و نظر به جهاد نپرداخته‌اند، اسلام را درک نکرده‌اند. برای مثال، ایمن الظواهری (۱۹۵۱/م/۱۳۳۰ش)

1. Activism.

از رهبران القاعده معتقد است: «جوانان مسلمان نباید منتظر اجازه گرفتن از کسی باشند؛ زیرا جهاد با آمریکایی‌ها، یهودیان و متحدانشان، یعنی منافقان مرتد، واجب عینی است. هر مسلمان که به پیروزی اسلام علاقه مند است، نمی‌تواند هیچ ندایی را برای توقف جهاد بپذیرد و نمی‌توان امت را از آن منصرف کرد» (اسماعیلی، ۱۳۸۶: ۱۱). جهاد، مهم‌ترین مؤلفه اندیشه این گروه‌هاست. از دیدگاه آنها، زندگی با جهاد آغاز می‌شود و با جهاد پایان می‌یابد. من مجاهد، پس هستم. جهاد در نگاه آنها هیچ محدودیتی ندارد و اعضای این گروه‌ها در هیچ صورتی نباید جهاد را ترک کنند. (خانی، ۱۳۸۴: ۱۸۰). جهاد، به عنوان مشروعیت‌دهنده به خشونت استفاده می‌شود. بنیادگرایان اسلامی از این واژه به مثابه ابزاری مؤثر بر ضد دشمنان خود استفاده می‌کنند؛ برخی نیز از آن به عنوان رکن ششم دین یاد می‌کنند؛ در حالی که در گذشته، جهاد اکبر مبارزه با نفس بود؛ اما امروزه آن را مبارزه‌ای بیرونی بر ضد دشمنان جامعه، و به عنوان نوعی استراتژی برای گسترش اسلام و استقرار نظام واقعی اسلامی بر اساس شریعت قلمداد می‌کنند. (Zeidan, 2001: 28-29).

ابن تیمیه با اولی دانستن جهاد از حج، نماز و روزه، آن را جزء ارکان اصلی دین اعلام کرد و فرار از جهاد را به مثابه کفر دانست. ابوالاعلی مودودی (۱۹۰۳م/۱۲۸۲ش) و سید قطب در دوران جدید، به طور مفصل درباره آن نظریه پردازی کرده و آن را وارد ادبیات سیاسی نموده اند. مودودی توجه خاصی به مقوله جهاد داشت. از دید وی، جهاد نوعی تلاش و کوشش برای بسیج قدرت موجود جهت تحقق قدرت آیینی است. بنابراین، جنگ از مصادیق جهاد است و به عنوان یک واجب کفایی مطرح است. از دید وی، جهاد مقدم بر تمام عبادات، و وجه تمییز مؤمن و غیر مؤمن است. نقد براندازانه وی نسبت به گروه‌های رقیب با نگاهی ایجابی و افراطی به جهاد، وی را به توجیه پیکارجویی و خشونت رهنمون می‌سازد؛ که از آن به جنگ مقدس تعبیر نمود؛ جنگی که قابل بازتولید در همه ابعاد فکری و عملیاتی است و منحصر و محدود به امر خاصی نیست. این ملاحظات، سلفی‌گری وی را افراطی نمود؛ از این رو، عده‌ای وی را فیلسوف تروریسم یا پدر جنبش‌های افراطی و پیکارجو در جهان معاصر می‌دانند (هوشنگی و پاکتچی، ۱۳۹۰: ۳۷۲). مودودی - که شاخص اندیشه‌های وی، عنصر جهاد است - معتقد است زمانی که جامعه اسلامی آمادگی کامل یافت، باید با در دست گرفتن زمام امور از طریق جهاد و قیام از انزوا خارج شود. او اشاره دارد که در جامعه اسلامی، حاکمیت از آن خداست؛ در حالی که در جامعه جاهلی، حاکمیت از آن دیگران است و در این جامعه ویژگی‌های فرد حاکم به اوج می‌رسد؛ بنابراین، تکفیر رژیم موجود، تکفیر حاکم و شورش بر او، و جایز بودن جنگیدن با او و تسلط بر اموال دولت و مبارزه با قوای او، راه برخورد با چنین جامعه‌ای است (محمودیان، ۱۳۹۱: ۹۸). مودودی

معتقد است که اعضای گروه‌های تکفیری باید خود را وقف جهاد با بی‌ایمانی و فساد اخلاقی در تمام زمینه‌ها کنند (بلک، ۱۳۸۵: ۵۱۴).

از دید سید قطب، جدایی‌ای که میان مسلمانان بر اساس مرزهای ملی انجام می‌گیرد، بازتاب حملات امپریالیستی و صهیونیستی ضد شرقی است که باید آن را برچید. میهن، یک سرزمین مشخص نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از مؤمنان یا همه امت اسلامی است (صلاح و موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱: ۱۳۴). او با تأکید بر سه واژه حاکمیت، جاهلیت و جماعت، جامعه عصر حاضر را جاهلی می‌داند. او معتقد است حاکمیت تنها از آن خداوند است و هم‌زمان امکان زیست دو جامعه جاهلی و اسلامی وجود ندارد؛ از این رو، ایجاد جامعه اسلامی ضرورتی انسانی و فطری است که محکوم به شکل‌گیری است. او با اسفناک توصیف کردن زندگی بشر، معتقد به ایفای نقش و استقرار اسلام در جامعه و حکومت اسلام است؛ زیرا بازگشت به اسلام، سبب تحقق عدالت اجتماعی، امنیت، ابهت و شخصیت می‌شود و این خیزش را تنها از طریق یک گروه پیشتاز مقدور و میسور می‌داند (فراتی و بخشی، شیخ‌احمد، ۱۳۹۱: ۱۲-۱۸). به عبارتی، او خیزش اسلامی را تنها با استفاده از جماعات اندام‌وار جنبش، گروه مؤمن یا نسل قرآنی یگانه یا گروه پیشتازی می‌داند که به نسل نخست صحابه تأسی کنند؛ نسلی که تنها از سرچشمه سیراب شده است و در تاریخ شأنی یگانه دارد. او معتقد بود باید پیشتازی پیدا شود تا در گرم‌گرم جاهلیت کنونی حاکم بر کل زمین، به‌پا خیزد. پیشتاز باید با برخورداری از توان تصمیم‌گیری، تشخیص‌کناره‌گیری از جامعه جاهلی و برقراری تماس با آن را در زمان مناسب داشته باشد (بهارى و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۸). پیشتاز باید به مبارزه با رژیم‌های محلی بپردازد؛ زیرا آنان دشمنان واقعی اسلام‌اند از این رو، سید قطب تأثیر فراوانی بر اسلام‌گرایی افراطی گذاشت و به همین دلیل، برخی او را پدر معنوی جهادگرایان افراطی معاصر می‌دانند (Gerges, 2005: 5-7). او تحت تأثیر مودودی، بر نفی کامل دیدگاه‌های رقیب و نابودسازی آنها به هر وسیله ممکن، از جمله خشونت، تأکید دارد (هوشنگی و پاکتچی، ۱۳۹۰: ۳۷۳). بنابراین، بیشترین تأثیر بر دکترین خشونت‌زا در دنیای معاصر، از آن سید قطب است (Irvin, 2001: 1) تحت تأثیر اندیشه‌های سید قطب، افراد و گروه‌هایی از جمله عبدالسلام فرج، صالح سریه، شکرى مصطفی، عبدالله عزام، ایمن الظواهری، الزرقاوی و... روی کار آمدند که هر کدام به نحوی توجیه‌گر امر جهاد و تکفیر بودند.

عبدالسلام فرج (۱۹۵۴م/۱۳۳۳ش) از رهبران گروه‌های تکفیری، می‌گوید:

هر مسلمان صادق، به جهت ایمانش، ناگزیر است برای زنده کردن امت اسلامی مبارزه نماید. و هر زمان که سازمان‌ها و رهبران اسلامی از شریعت دور شوند، نسبت به دین

اسلام مرتدند. و تنها شکل قابل‌پذیرش جهاد، مبارزه مسلحانه است و هر شکل کمتر از آن، ناشی از ترس و بیم و حماقت و نفهمی است. بر مسلمان صادق است که با کفر داخلی (دشمن نزدیک) مقابله، و سپس با کفر خارجی (دشمن دور) بجنگد؛ زیرا دور شدن مسلمانان از اجرای جهاد، سبب ایجاد این وضعیت تأسفبار و عقب‌افتادگی شده است؛ بنابراین، دیکتاتورها باید ساقط شوند و نظام شبه‌نظامی که زمان پیامبر ﷺ بود، باید جای‌گزین شود و لازم است که رهبری امت اسلامی، به قوی‌ترین مؤمنان و باایمان‌ترین آنان سپرده شود (صلاح، موسوی بروجردی، ۱۳۸۱: ۱۳۵).

صالح سریه، از دیگر رهبران گروه‌های تکفیری، تحت تأثیر آرای سید قطب معتقد است که تمام حکومت‌های کشورهای اسلامی کافرند و تردیدی در این امر نیست. او با اشاره به دارالسلام و دارالکفر، جهاد را تنها راه تغییر حکومت کافران می‌داند و می‌گوید:

جهاد برای تغییر این حکومت‌ها و ایجاد حکومت اسلامی، بر هر مرد و زن واجب عینی است. حکم جهاد تا روز قیامت جریان دارد. شکرى مصطفی هم که از رهبران گروه‌های تکفیری در مصر بود، تحت تأثیر آرای سید قطب، جامعه مصر را یک جامعه جاهلی می‌داند که باید به جامعه‌ای اسلامی انتقال یابد. او علاوه بر تکفیر نظام سیاسی، به تکفیر افراد جامعه پرداخت و تفاوتی میان جامعه اسلامی و نظام اسلامی قائل نبود. او تأکید داشت که جامعه فاسد، به نظام فاسد می‌انجامد و از آن به جاهلیت مدرن تعبیر نمود. او با اشاره به اینکه جامعه اسلامی بعد از خلفای راشدین، از اسلام ناب دور شده است، بر تکلیف همه مسلمانان جهت مبارزه مسلحانه و قیام علیه چنین نظامی جهت برپایی حکومت اسلامی تأکید دارد (فرمانیان، ۱۳۸۸: ۹۸ و ۹۹).

بنابراین می‌توان گفت: این افراد با دیدی درون‌گرا نسبت به مقوله جهاد و سرایت آن به تک‌تک افراد جامعه، درصدد فراگیری و جهانی کردن آن بودند. به عبارتی، آنها بنیاد یافتن و سامان پاک‌دینی جهانی (سطح کلان) را بر اساس سطوح خرد (سرایت دایره جهاد به فضای محلی و داخلی جوامع)، مورد توجه قرار دادند.

گروه داعش تأکید می‌کند که مسلمانان باید در راستای اجرا و پخش و نشر اسلام در تمام مقاطع زندگی از طریق جهاد و آزادسازی سرزمین‌های اسلامی از چنبره دشمنان، به دوران طلایی اسلام بازگردند و الهیاتی منحصر به فرد تشکیل دهند. رهبر و سخنگوی این گروه (به ترتیب، ابوبکر البغدادی و ابو محمد العدنانی) بیان می‌دارند: عصر حاضر عصر جاهلی است و مسلمانان در وضعیت اسفناک

ورقت‌باری زندگی می‌کنند. مرزهایی که میان امت اسلامی جدایی افکنده است، باید برچیده شود و سرانجام اسلام بر کل جهان مسلط گردد. آنها تأکید می‌ورزند که مسلمانان سراسر جهان، در رنج و مشقت به سر می‌برند. البغدادی، جهان را به دو اردوگاه، «مسلمانان و جنگجویان جهادی» و «مخالفان و یهودیان و صلیبیون و متحدانش» تقسیم می‌کند. او بیان می‌دارد که ملت مسلمان پس از فروپاشی خلافت (۱۹۲۴م/۱۳۰۳ش) ضعیف شدند و تحت سلطه کفاری قرار گرفتند که منابع آنها را به یغما می‌برند؛ حقوق آنها را انکار می‌کنند؛ سرزمینشان را تصرف می‌کنند و با گم‌کردن نیروهایی، به‌زور بر آنان حکم می‌رانند. بنابراین، عصر حاضر ماهیتی شیطانی دارد که منجر به کشته شدن و به قتل رسیدن مسلمانان در سراسر جهان و تجاوز و آزار آنان می‌شود؛ در حالی که خلافت (MierAmit Intelligence, 2014: 36-47) تحت پرچم ایمان، اتحاد مسلمانان و دفاع از آنان را به ارمغان می‌آورد. این گروه فروپاشی خلافت را فاجعه‌ای می‌خواند که سبب تضعیف اسلام شد و به نیروهایی فرصت داد تا خسارات جبران‌ناپذیری به امت اسلامی وارد سازند. مهم‌ترین روایت آنان این است که ازهم‌پاشیدگی خلافت، یک حيله بزرگ و توطئه شیطانی بر ضد اسلام بود که زمینه‌های زوال و انحطاط و تهدید را به بار آورد و نیروهایی خائن و خیانت‌گر را در درون اسلام آفرید که به دنبال برقراری نظام‌های خود هستند. آنان خلافت را نظامی الهی و اسلامی و آزادی‌بخش معرفی می‌کنند که در آن هیچ بی‌عدالتی و عیب و تبعیض وجود ندارد و نظام آرمانی‌ای است که هویت‌های تفرقه‌افکن درون مرزهای جوامع اسلامی را محو می‌کند (Furlow & Others, 2014: 5-9). این گروه اعلام می‌دارد که همه اقداماتش، برای احیای اسلام و بازگرداندنش به شکل ناب، متحد کردن مسلمانان جهان تحت قوانین راستین اسلامی، و اعاده شأن و وقارشان است. از این رو به خشونت‌ورزی خویش مشروعیت می‌بخشد. (Barret, 2014: 18). آنان در بیانیه تأسیس گروه خود، اعلام می‌کنند که «زمان منکوب شدن مسلمانان به پایان رسیده است و زمان، زمان قدرت ملت اسلامی است که از خویشتن در برابر ستمگران دفاع کنند؛ انتقام بگیرند؛ حقارت‌ها و سرکوب را از بین ببرند و عدالت را برپا دارند» (Hanssen, 2014: 39).

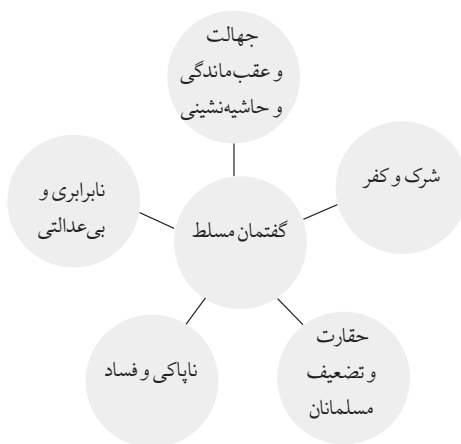
از دید این گروه‌ها، افراد جامعه اسلامی با دور شدن از تعلیم و تربیت نصوص دینی و اسلامی، دچار جهالت، گمراهی، شرک، کفر، بدعت، فساد و خرافات گشته که این امر سبب شکل‌گیری جامعه و نظامی جاهلی و غیراسلامی شده است که با وضع مطلوب و آرمانی آنها (نظام اسلامی خلافتی اسلاف) فاصله‌ای شگرف دارد. به عبارتی، دال مرکزی مسلط و موجود، دچار بحران و بی‌قراری

شده و با مدل‌هایی چون جهل، کفر، شرک، بی‌ایمانی و فساد و نابرابری و محرومیت، مفصل‌بندی و تعریف می‌شود؛ و این امر، آنها را با حسی نوستالژیک^۱ به سمت دال مرکزی غایب یا فضای اسطوره‌ای (خلافت اسلامی به سبک اسلاف خود) - که با داشتن مدل‌هایی چون امنیت، نظم، عدالت و برابری، اقتدار، تعلق، پاکی، ابهت و شأنیت، مرتفع‌کننده این معایب است - سوق می‌دهد که با بازنمایی آن، درصدد ایجاد تغییر در وضع موجود و هژمون کردن نظم مورد نظر خود می‌باشند و در این راستا، تبدیل معنای آنها به نشانه‌ای تثبیت‌شده، به منزله طرد تمامی معانی اجتماعی دیگر (شیعیان و مسیحیان و...) است؛ معانی‌ای که عینیت نامطلوبی را دامن زده‌اند و باید جای خود را به عینیت اجتماعی مطلوبی بدهند. بنابراین، آنها بر لزوم اصلاح یا تغییر سه سطح تحلیلی خرد (افراد)، میانه (جامعه) و کلان (دولت) تأکید دارند و این اعتقاد به تغییر، آنها را به جهاد و روش‌های افراطی رهنمون می‌سازد. به عبارتی، آنها تنها و بهترین و مؤثرترین راه تغییر و رسیدن به دال مرکزی (حکومت اسلامی، اسلافی) و هژمون کردن آن بر اساس اجرای شریعت اسلامی را جهاد، قتال و خشونت می‌دانند. به همین دلیل، این گروه‌های تکفیری - سلفی جدید، متمایز از برخی جریان‌های سلفی‌اند که بر اصل دعوت (امر به معروف و نهی از منکر) تأکید دارند؛ چراکه در برابر این اصل، پرچم اصل جهاد را برافراشته‌اند و با تأکید بر حاکمیت خداوند، بر مفهوم سیاسی امت و اجتماع دینی - سیاسی فراگیر، به جای دولت - ملت پافشاری می‌کنند (فیرحی، ۱۳۹۲: ۸۴)؛ همان گونه که داعش با تشکیل دولت اسلامی در مناطق اشغال‌شده و اعلام خلافت جدید و خلیفه خواندن ابوبکر البغدادی، اعلام داشت: «استقرار خلافت، رؤیایی بود که در اعماق هر فرد مؤمن وجود داشت و تعهدی بود که در عصر جدید از آن غفلت شده است» (Hashim, 2014: 8). این رؤیا، هویتی انقلابی است که تغییر گفتمان حاضر از نابرابری‌ها و فساد و بی‌عدالتی فراگیر را دنبال می‌کند و حسی از تعلق به خدا و گروه هویتی همسان و ممتاز و متمایز را وعده می‌دهد؛ گروهی که تنها مالکان حقیقت‌اند و برای اجرای طرح صالحانه، جهت آفرینش گفتمان مقدس و روحانی برگزیده شده‌اند. این تغییر و هویت جدید مذهبی، حسی از شناسایی و رسمیت و تعلق فراهم می‌آورد و مسلمانان را از حالت عقب‌ماندگی و حاشیه‌نشینی و بی‌هدفی و ملالت و خستگی به‌درمی‌آورد و آنان را به قهرمانان جامعه بازیگر بندی‌شده جدید مؤمنان تبدیل می‌کند (Awan, 2015: 68)؛ و آن گونه که میا بلوم^۲ استدلال

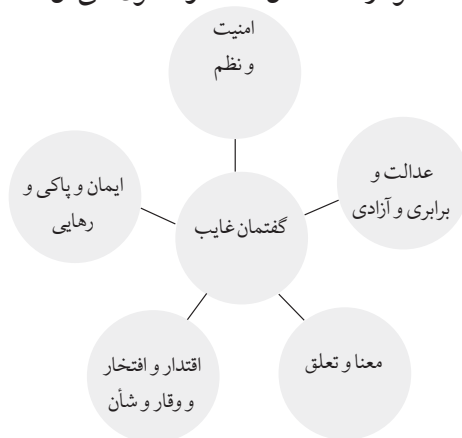
۱. احساس غم انگیز و ناراحت‌گونه همراه با شادی نسبت به یک موقعیت درگذشته.

2. Mia Bloom.

می‌کند، «داعش با ترویج نوع جدیدی از یوتوپیا^۱ یک رهایی‌بخشی خیالی و حسی از قدرتمندی و معنابخشی در زندگی عرضه می‌کند» (Peresin, 2015: 25)؛ و برای اینکه عرضه این کالا و نظم مورد نظر خود را موجه و معقول جلوه دهد و افکار و اذهان عمومی را به خود جلب کند، به ارائه خدمات اجتماعی، از قبیل احداث آشپزخانه‌های مرکزی، توزیع مواد غذایی میان مردم، حمایت از کودکان یتیم و ایجاد کارخانه‌های نان و... روی آوردند (Tuker, 2014: 4).



نمودار ۱: گفتمان مسلط و مدل‌های آن



نمودار ۲: گفتمان غایب و مدل‌های آن

1. Utopia.

نتیجه‌گیری

ظهور و بروز کنشگری ویرانگر و طغیانگری افراطی گروه‌های تکفیری جدید، برآیندی از زمینه‌ها و بسترهای متعدد سیاسی و اجتماعی و اقتصادی است؛ اما یک نکته مهم آن است که این گروه‌ها از یک انبانه فکری و ذخیره معرفتی وثیق نهادینه شده و دیرین با تفسیرهای غلط از ماهیت و سرشت اسلام برخوردارند که با استناد بدان، عملیات و اقدامات خویش را در هاله‌ای از مشروعیت و موجه‌نگری قرار می‌دهند. این اقدامات، امری نو و بدیع نبوده است؛ بلکه به سابقه و داشتن عقبه‌ای درازدامنه، به تاریخ صدر اسلام و ظهور گروه‌هایی همچون خوارج برمی‌گردد؛ که در یک سیر و چرخه تاریخی، به نشو و نمای خویش ادامه دادند و امروزه قالبی نو با حرف‌های کهنه به خود گرفتند؛ به گونه‌ای که می‌توان با عنوان «نوخوارج» از آنان یاد کرد. گفتمان جهادگرایان-که برآمده از فهم نادرست دستگاه استنباطی آنان از متون دینی است- بر این شالوده استوار شده است که چهارچوب فرهنگی و پهنه سیاسی موجود و مسلط، ناخوشایند و بی‌قرار و بحرانی است که با تقبیح و تحقیر سیمای اسلام و تضعیف معیارهای اخلاقی و هنجاری، جهان زیستی پرتنش و متشنجی، بر اساس مدل‌هایی چون حقارت و ناامنی و بی‌عدالتی و غیره برای مسلمانان مفصل‌بندی کرده که نیازمند تغییر است. بنابراین، آنان خود را طلایه‌داران این تغییر، و یگانه هویت ممتاز و بحران‌زدا و قرارآفرین، در برابر دیگر هویت‌های بحران‌زا می‌پندارند که باید به نوع خاصی از عمل‌گرایی توأم با خشونت افراطی اسلامی از طریق بازنمایی عینیت اجتماعی مطلوب و اسطوره‌ای (خلافت)- که مدل‌های خوشایندی چون امنیت و اقتدار و شأن و قدرت و غیره را دربردارد- باز نیرو بخشند و به پیکربندی و سنگربندی مجدد یک گفتمان گسترده و همه‌گیر مبادرت ورزند. به عبارتی، آنان رجوع به حال قدیم جهت عروج به اوج ترقی را در سر می‌پروراندند. این گروه‌ها، یک دگردیسی نادرست شمرده می‌شوند؛ یعنی گریز از «هویت‌های محلی شده محدود» به سمت «هویت‌های جهانی جهادگر». در واقع، آنان اندیشگرانی جهانی و عمل‌گرایان محلی‌اند. بدین معنا که سودای برقراری و استقرار یک جامعه جهانی عاری از هر گونه بدعت و ناپاکی را در سر می‌پروراندند و برای نائل آمدن بدین مهم، بسترهای محلی و منطقه‌ای را خونین ساخته‌اند. در واقع، آنان تمهیدات انتقام‌جویانه‌ای را در دستور کار خود قرار داده‌اند که درصدد یک‌پارچه‌سازی اسلام و برقراری نظم جدید بر اساس «حاکمیت تمام‌عیار اسلامی» از طریق حذف هویت‌های دیگر است؛ که این امر به منزله تولید و بازتولید حداکثری و گریزناپذیر خشونت تلقی می‌شود. در نهایت، می‌توان گفت که بازتاب عقل‌ستیزی و برداشت ظاهرگرایانه این گروه‌ها از متون دینی، در هستی‌شناسی آنان منعکس می‌گردد و جهان زیستی مرکب از گذشته‌گرایی و تصلب

ایستاری و خودحقوق‌پنداری و غیریت‌سازی و جهاد و خشونت و تکفیر برای آنان به ارمغان می‌آورد که با عنایت به آن، نمی‌توان نقطه پایانی برای تکفیرگرایی و افراطی آنان قائل شد؛ یا به عبارتی، وجود چنین روحیه و تفکری، ظهور این امور را طبیعی می‌نمایاند.

کتابنامه

- بلک، آنتونی (۱۳۸۵). تاریخ اندیشه سیاسی اسلام: از عصر پیامبر تا امروز، ترجمه محمدحسین وقار، تهران، اطلاعات.
- بن‌باز، عبدالعزیز (۱۹۹۵). تعلیق علی فتح‌المجید، ریاض، دار أولی النهی.
- حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۵). روش‌شناسی علوم سیاسی، قم، دانشگاه مفید.
- خانی، علی عبدالله (۱۳۸۴). امنیت بین‌الملل، تهران، ابرار معاصر.
- رضوانی، علی‌اصغر (۱۳۸۵). ابن تیمیه، مؤسس افکار وهابیت، قم، مسجد مقدس جمکران.
- سجادی، عبدالقیوم (۱۳۸۸). گفت‌وگوهای جهانی شدن و اسلام سیاسی در افغانستان پس طالبان، قم، مفید.
- صابری، حسین (۱۳۸۴). تاریخ فرق اسلامی: فرقه‌های نخستین، مکتب اعتزال، مکتب کلامی اهل سنت، خوارج، تهران، سمت، ج ۱.
- طبسی، نجم‌الدین (۱۳۹۱). شناخت وهابیت؛ نقد و بررسی تفصیلی پیشینه، عملکردها و باورها، قم، دلیل ما.
- فیرحی، داود (۱۳۹۲). فقه و سیاست در ایران معاصر، تهران، نشر نی.
- فرمانیان، مهدی (۱۳۸۶). فرق‌تسنن، تهران، نشر ادیان.
- منوچهری، عباس و دیگران (۱۳۸۷). رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران، سمت.
- مارش، دیوید و استوکر، جری (۱۳۸۷). روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاج‌یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- موثقی، احمد (۱۳۸۶). جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران، سمت.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، قم، انتشارات اسلامی.
- هوشنگی، حسین و پاکتچی، احمد (۱۳۹۰). بنیادگرایی و سلفیه، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.

تحلیل گفتمانی نقش دستگاه استنباطی گروه‌های تکفیری بر عملکرد آنها ۱۳۳

اسماعیلی، حمیدرضا (۱۳۸۶). «بازشناسی اندیشه سیاسی القاعده»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای؛ جهان اسلام، ش ۳۰ و ۳۱، ص ۷-۳۱.

بهاری، بهنام و بخشی شیخ احمد، مهدی و وهاب پور، پیمان (۱۳۹۲). «بررسی تأثیر مدرنیسم در به وجود آمدن بنیادگرایی اسلامی (مطالعه موردی نووهابیسم)»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ش ۵ و ۶، ص ۲، ص ۴۹-۷۳.

سیدنژاد، سیدباقر (۱۳۹۰). «رویکردشناسی فلسفی و معرفتی جریان سلفی‌گری»، فلسفه دین، ش ۱۱، ص ۱۳۱-۱۶۰.

صلاح، محمد و موسوی بجنوردی، سید محمود (۱۳۸۱). «ناگفته‌های جنبش‌های رادیکال اسلامی (قسمت دوم)»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش ۱، ص ۱۱۱-۱۴۴.

غفاری هاشجین، زاهد و قدسی عزیزاده سیلاب (۹۳۱۳). «مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی جریان سلفی تکفیری؛ بررسی داعش»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ش ۱۱، ص ۹-۱۱۱.

فراتی، عبدالوهاب و بخشی شیخ احمد، مهدی (۱۳۹۱). «اسلام سیاسی و القاعده»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ش ۲، ص ۲-۳۳.

فرمانیان، مهدی (۱۳۸۸). «گرایش‌های فکری سلفیه در جهان امروز»، مشکوه، ش ۱۰۴، ص ۷۷-۱۰۴.

محمودیان، محمد (۱۳۹۱). «تأثیر اندیشه نوسلفیسم بر روند فکری-ایدئولوژیک القاعده»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، ش ۳، ص ۷۹-۱۱۴.

میراحمدی، منصور (۱۳۸۴). «سکولاریسم اسلامی و مبانی معرفت‌شناختی آن»، مجله علوم سیاسی، ش ۳۲، ص ۱۴۵-۱۶۴.

عدالت نژاد، سعید (۱۳۹۲): «سلفیان چه کسانی هستند و چه عقایدی دارند؟»، یادداشت: برگرفته از سایت <http://Hajj.ir.14/40142>

Awan, Akil.N (2015). Religion, Youth and the Effect of ISIS Narrative on Radicalisation in the West, in "From The Desert To World Cities, The new Terrorism", Konrad - Adenauer-Stiftung.

Azoulay, Rivka (2015). *Islamic State franchising Tribes, transnational jihadi networks and generational shifts*, Netherlands Institute of International Relations Clingendael.

Bunzel, Cole (2015). "From Paper State to Caliphate: The Ideology of the Islamic State", The Brookings Project on U.S. Relations with the Islamic World.

- _____ (2014) "Understanding the Islamic State", Norwegian Peacebuilding Resource Center.
- Barrett, Richard (2014). "Foreign Fighters in Syria", The Soufan Group.
- DeLongbas, Natana. J (2004). *Wahhabi Islam: From Revival and Reform to Global Jihad*, Oxford University Press.
- Furlow, Bennet.R & Kristin Fleischer & Steven R. Corman (2014). "De-Romanticizing the Islamic State`s Vision of the Caliphate", Arizona State University.
- Gerges, Fawaz (2005). *The Far Enemy: Why Jihad Went Global*, Cambridge University Press.
- Hashim, Ahmed. S (2014). "The Islamic State: From al-Qaeda Affiliate to Caliphate", *Journal Essay*, Vol XXI, No 4.
- Hansen, Helle Hjordt (20014). *Salafi-jihadists in Syria: A Social Movement Theory Analysis*, Roskilde University.
- Irvin, Robert (2001). "Is This The Man Who Inspired Bin Laden?", *The Guardian*, No. 1.
- Moussalli, Ahmad (2009) *Wahhabism, Salafism and Islamism: Who Is The Enemy?*, American University of Beirut.
- Meir Amit Intelligence and Terrorism Informatios Center (2014). "ISIS: Portrait of a Jihadi Terrorist Organization".
- Peresin, Anita (2015). "Fatal Attraction: Western Muslimas and ISIS", *Perspective On Terrorism*, Vol 9, no 3.
- Policy Report (2014). "The Crisis in Iraq: An Analysis of the Islamic State of Iraq and Levant (ISIL) with U.S. Policy Recommendations in Iraq", Umaa-Advocacy.
- Tucker, Colin (2014) "The Islamic State Origins, Goals, and Future Implications", Eurasia Center.
- Zeidan, David (2001). "The Islamic Fundamentalists View of Life as a Perennial Battle", *Middle East Review of International Affairs*, No. 4.